

مواضع سازمان ملل در آغاز تجاوز عراق به ایران

۳۸

محمدجواد اکبرپور بازرگانی پژوهشگر تاریخ جنگ

با آغاز تجاوز عراق به ایران و کاربرد نیروهای مسلح علیه جمهوری اسلامی ایران که خود مصداق بارز سازمان ملل بود، سازمان ملل متحد به عنوان تنها سیستم حفظ صلح و امنیت بین المللی وظیفه داشت بر اساس بندیک ماده یک منشور، برای احراز تجاوز و جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف کردن هرگونه عمل تجاوز تصمصیم لازم را اتخاذ کند. برای درک مواضع سازمان ملل متحد در آغاز جنگ ایران و عراق، مواضع و اقدامات شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل جداگانه بررسی می شود تا شناختی در این زمینه حاصل شود.

● شورای امنیت به موجب بند یک ماده ۱۴ منشور سازمان ملل، شورای امنیت، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد. باید بررسی کرد که آیا این شورا به وظیفه محوله خود در جنگ ایران و عراق عمل کرده است یا خیر. با اینکه تجاوز عراق به ایران محرز بود، شورای امنیت سازمان ملل در اولین واکنش خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (یک مهر ۱۳۵۹) یک روز پس از آغاز جنگ در بیانیه ای رسمی از «احراز تجاوز» عراق به ایران خودداری کرد و تنها آن را «وضعیت» توصیف کرد. شورای امنیت حتی «درگیری مسلحانه» در مرزهای دو کشور را در حد «تغییر صلح یا حتی تهدید علیه صلح» هم ندانست تا با توسل به مواد ۴۱ و ۴۲ منشور، به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی ضروری است، مبادرت کرده و با تشکیل نیروهای ملل متحد، وضعیت گذشته را اعاده کند. به این ترتیب شورای امنیت عملاً مواد فصل هفتم منشور را نادیده گرفت. شورا در نخستین قطعنامه خود (شماره ۴۲۹) در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) نیز هیچ اشاره ای به تجاوز عراق یا نقض تمامیت ارضی ایران نکرد و پیشنهاد آتش بس نداد و از نیروهای متجاوز نخواست که سرزمین های اشغالی را ترک کنند. تنها از دو کشور درخواست کرد که از استفاده از زور بیشتر بپرهیزند که به این معنی است که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی بمانند و نیروهای ایرانی برای بازپس گیری آن اقدامی نکنند. شورای امنیت پس از قطعنامه ۴۷۹، اولا ف پالمه را به عنوان نماینده دبیرکل به منطقه اعزام کرد تا به مذاکره با طرفین بپردازد که او نیز نتوانست راه حلی پیدا کند.

● مجمع عمومی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب ماده ۱۰ منشور می تواند هر مسئله یا امری را که در حدود این منشور یا مرسوم به اختیارات و وظایف هر یک از رکن های مقرر در منشور باشد، مورد بحث قرار دهد و جز مواردی که بر اساس منشور به شورای امنیت محول شده است، می تواند به اعضای سازمان ملل یا به شورای امنیت توصیه های لازم را بنماید. با وجود این، مجمع عمومی سازمان ملل در قبال جنگ ایران و عراق به وظایف خود عمل نکرد و هیچ گونه موضعی در آغاز تجاوز عراق به ایران نگرفت و تنها در سی و هفتمین اجلاس خود و آن هم بر اساس تقاضای عراق، موضوع جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد. در همین اجلاس که در تاریخ ۱۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهر ۱۳۶۱) تشکیل شد، مجمع نیز همچون شورای امنیت اما پس از ۲۵ ماه سکوت بعد از بررسی مسئله جنگ ایران و عراق از شناسایی متجاوز خودداری ورزید.

● دبیرکل دبیرکل سازمان ملل متحد نیز بر اساس مواد ۹۸ و ۹۹ منشور، نقش خاصی در حفظ و تأمین صلح و امنیت بین المللی دارد. به طوری که بر اساس این مواد قانونی، دبیرکل می تواند در تمام جلسات مجمع عمومی، شورای امنیت و... شرکت کند و توجه شورای امنیت را به هر موضوعی که به نظر او تهدیدی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی باشد، جلب کند. اما باید بررسی کرد که دبیرکل که بالاترین مقام اداری سازمان ملل متحد است، در آغاز جنگ ایران و عراق چه اقدامی انجام داده است. در زمان آغاز جنگ ایران و عراق، دبیرکل سازمان ملل متحد، کورت والدهایم بود. او با وجود آگاهی از درگیری های تابستانی ۱۳۵۹ بین ایران و عراق و تجاوزات مرزی مکرر عراق و حتی پس از شروع جنگ بین دو کشور، نقش مؤثری در جهت جلب توجه شورای امنیت ایفا نکرد. والدهایم پس از آغاز جنگ در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ بدون توجه به نقش تجاوز عراق، از شورای امنیت خواست برای مذاکره درباره خصامه میان ایران و عراق تشکیل جلسه دهد. والدهایم بدون استفاده از اختیاراتش بر اساس ماده ۹۹ منشور، تلاش کرد تا به صورت پیشنهاد «مساعی جمیله» به طرفین درگیر جنگ آن ها را به پایان خصامه تشویق کند و در نوامبر ۱۹۸۰ اولا ف پالمه از طرف او برای بررسی موضع دو کشور ایران و عراق عازم منطقه شد تا زمینه را برای مذاکرات صلح مهیا کند. پالمه در طول مأموریت خود پنج بار به ایران سفر کرد، اما چون سازمان ملل و شورای امنیت تمایل به احراز تجاوز عراق نداشت، وی نیز در همان چارچوب عمل می کرد؛ لذا نتوانست موفقیتی به دست آورد. خلاصه اینکه با نگاه به اقدامات سه رکن اصلی سازمان ملل متحد یعنی شورای امنیت، مجمع عمومی و دبیرکل مشخص می شود که سازمان ملل متحد در جهت وظیفه اصلی خود یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی حرکت نکرده و در آغاز جنگ نیز بدون اینکه متجاوز را معین و تنبیه کند، سعی کرده است که وضعیت به همان صورت باقی بماند و اغلب اقدامات اولیه برای حفظ وضع موجود و به نفع عراق و تحکیم موقعیت این کشور بوده است. [۱]

[۱] برگرفته از کتاب جنگ ایران و عراق، پرسش ها و پاسخ ها، فرهاد درویشی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ



شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ شماره ۳۳۳۳

۱۴



جنگ

یادی از شهید مهدی فضل خدا مسئول گردان حزب... لشکر ۵ نصر

«نه» به سفر درمانی خارج کشور

زهرآبیات

سومین فرزند خانواده فضل خدا، در تاریخ یکم فروردین ۱۳۳۷ در روستای حصار سرخ از توابع مشهد مقدس دیده به جهان گشود. خانواده مهدی کشاورز بودند اما هم زمان با هفت سالگی او به مشهد نقل مکان کردند. این مهاجرت به مهدی فرصت تحصیل را داد اما این فرصت فقط دو سال دوام یافت و او ناچار به علت مشکلات مالی، درس را رها کرد و به کار خطاطی مشغول شد. اگرچه از تحصیل بازمانده بود، علاقه بسیار به ورزش های رزمی داشت؛ به همین دلیل به فراگیری جودو و کاراته مشغول شد. حوالی هفده سالگی مجدوب مسائل و جریان های مذهبی شد، همان جریان هایی که در سال ۵۷ صحنه گردان انقلاب بودند. او هم با شروع نهضت مردم ایران به مبارزه با رژیم شاهنشاهی پرداخت. روزهایش در کنار کار، به پخش اعلامیه های امام (ره) و

دیگر فعالیت های سیاسی می گذشت. حتی بعضی شب ها تا دیروقت اعلامیه ها را به داخل منازل مردم می انداخت. در تظاهرات نیز حضور فعالی داشت؛ یک بار بازداشت اما پس از مدتی آزاد شد. پیروزی انقلاب اسلامی، مهدی را وارد مرحله جدیدی از زندگی اش کرد؛ کمر بند مشکی کاراته داشت؛ به همین دلیل در پادگان بسیج به عنوان مربی آموزش ورزش های رزمی مشغول به کار شد. بعد از حمله نظامی آمریکا به طبرستان، داوطلبانه برای آموزش نیروهای مستقر در آنجا اعزام شد و با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، از اولین کسانی بود که خود را به جبهه رساند. او تا ۱۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۵ که به عنوان فرمانده گردان حزب... لشکر ۵ نصر در جبهه مهران به شهادت رسید، در واحدهای اطلاعات و عملیات و تخریب، حضوری فعال و جدی داشت. بیکر این فرمانده شهید و شجاع پس از تشییعی باشکوه توسط مردم مشهد، در خواجه ربیع به خاک سپرده شد.

عاشق شهادت بود

حامی سرسخت ارزش های انقلاب بود و با کسانی که با این ارزش ها در ستیز بودند، به شدت مبارزه می کرد. همچنین عاشق شهادت بود، گاهی نیمه های شب از صدای گریه اش بیدار می شد و او را در حال نماز و مناجات می دیدم. بعد از نمازی در پی از خدا در خواست شهادت می کرد.

همسر شهید

نامی که انتخاب شده بود

قبل از تولد مهدی، فرزند پسری به دنیا آورده بودم به همین نام که پس از چندی فوت کرد. شبی خواب دیدم دایی به من گفت: تو به زودی پسری به دنیا خواهی آورد. نام او را با هم مهدی بگذار. این طور بود که نام مهدی را برای او انتخاب کردیم.

بتول رستمی، مادر شهید

یک مرد جنگی تمام عیار بود

اخلاق عجیبی داشت و می خواست بچه ها را به سبک و سیاق کماندویی بار بیارود. می گفت: «یک رزمنده اینجا به این فکر نمی کند که پشت جبهه چه کاره است؛ بقال یا خیاط است یاد درس می خواند. هر کاری پشت جبهه انجام می دهد. اینجا فقط یک رزمنده است و رزمنده هم اینجا چه کار باید بکند؟ باید بتواند بجنگد و یک نیروی جنگی باشد.» او یک مرد جنگی تمام عیار بود.

محمدکلوخ طالبی، هم رزم شهید

شهادتش را دیده بود

قبل از عملیات، مهدی حرف های عجیبی می زد. آن پایش را می مالید و می گفت: «احساس درد می کنم.» می گفت: «من در این عملیات بر اثر تیر می کشم و به علت خون ریزی شدید در پایم، در ساعت یازده و نیم به شهادت می رسم.» خیلی عجیب بود چون به همین شکل به شهادت رسید. انگار که شهادتش را دیده باشد. آن را عین به عین برای ما تعریف کرده بود.

محمدباقر اسلامی خواه، هم رزم شهید

یادداشتی که پس از شهادت در جیب لباسش پیدا شد

خدا یا! نمی دانم چرا وقتی به جبهه می روم، غم حزب... مرا از خود بیخود می کند و باز وقتی که از جبهه به خانه ام برمی گردم، نمی دانم چرا دوری هم رزمان مرا بیچاره می کند. نمی دانم چرا قلبم آرام نمی گیرد. راستی چرا می شود؟ آیا می شود روزی این بنده حقیر، از این نبرد و غم راحت شوم؟ راستی، این چند سال چه قدر پر بر من سخت گذشت؛ گویی صد سال از عمر من گذشته است. در حالی که هنوز بیست و هشت سال بیشتر نمی گذرد. آیا کسی درک می کند حرف های مرا؟ آیا کسی مرا جز خداوند امید می دهد؟ راستی چه چیز مرا روی پا نگه داشته است؟ فقط می دانم که یک دستی است که جدا از دست خدا نیست، چیزی از غیب یا کسی از غیب به من امید می دهد.



فریح رضا عسکری شیراز

مهدی در سال ۵۹، از ناحیه قفسه سینه مجروح شد و مدت چهار ماه در بیمارستان و خانه بستری بود. در سال ۶۱ هم دوباره به جبهه اعزام شد که سه ماه پس از دومین اعزامش در این سال دوباره از ناحیه پا و صورت مجروح شد. مدت پنج ماه بر اثر جراحات وارد شده خانه نشین شد. بعد از چندی که دوباره سلامتیش خود را باز یافت، در یگان حراست و بعد در قسمت های آموزش نظامی، معاونت رزمی و تدارکات سپاه انجام وظیفه کرد. در این فاصله نیز چند نوبت دیگر به جبهه رفت. به دلیل آمادگی بدنی زیاد و جسارتی که داشت، بیشتر در شناسایی ها شرکت و تا قلب دشمن نفوذ می کرد. بسیار شجاع و دلیر بود و در منطقه حساس ترین مسئولیت ها را به عهده می گرفت.

در یکی از عملیات ها مهدی از ناحیه قلب مورد اصابت ترکش قرار گرفت، کمیسیون پزشکی به اعزام وی به انگلستان رأی داد، ولی خودش نپذیرفت و گفت «نمی خواهم به دولت نوپاهزینه درمان خارج از کشور را تحمیل کنم.» مهدی فضل خدا در بیست و چهار سالگی ازدواج کرد و نهمه چهار سال زندگی مشترکش، دوفرزند به نام های ابوالفضل و زهرآبود. نیروهایی که در گردان حزب... لشکر ۵ نصر تحت فرماندهی او خدمت می کردند، چگونگی شهادت او را این چنین روایت کرده اند: در حمله رژیم بعثی به مهران ما هم در مهران پیشروی کردیم، ساعت ۱۱ ظهر بود که ران پای مهدی بر اثر اصابت تیر سیمینوف مجروح شد. خواستیم او را به عقب انتقال دهیم، اما گفت «شما به پیشروی ادامه دهید و مرا رها کنید، من خودم به عقب خواهم رفت.» هر چه اصرار کردیم، مؤثر نبود و ما به پیشروی ادامه دادیم. او هم همان جابرا اثر شدت جراحات به شهادت رسید.

منبع: «فرهنگ جاودانه های تاریخ، زندگی نامه فرماندهان شهید خراسان» نوشته سید سعید موسوی، نشر شاهد، تهران-۱۳۸۶

دست نوشته ای از شهید مهدی فضل خدا چشمی که بینا شد

در عملیات از ناحیه چشم مجروح شدم. من را برای ادامه درمان به بیمارستانی در شیراز آوردند. بعد از چند روز درمان و عمل گفتند دیگر بینایی خود را به دست نمی آوری! امیدم برای بازگشت به جبهه از بین رفته بود. گریه می کردم و ناراحت بودم. پرستاری که وظیفه مراقبت از من را به عهده داشت، از دست بد خلقی های من بسیار ناراحت و عصبانی بود. غروب یکی از روزها در اوج ناامیدی به ائمه^(ع) متوسل شدم. در حال زمزمه بودم که صدای پایی شنیدم. حدس زدم که دوباره همان پرستار آمده اما اندکی بعد آقایی در کنارم ایستاد. من جایی را نمی دیدم. برای همین ساکت شدم. تازه وارد سلام کرد و گفت «آقا مهدی! حالت چطور است؟» بایی حوصلگی گفتم «با من چه کار دارید؟ ولم کنید. راحت بگذارید.» گفتند: «آقا مهدی، شما ما کار داشتی! مگر بینایی چشمت را نمی خواستی؟!»

یک لحظه زبانم بند آمد. نمی دانستم چه کنم. لحظاتی بعد دستی را بر روی صورتم حس کردم؛ دستی که بر روی پلک هایم کشیده می شد. چشمانم یک بار باز شد. آنچه می دیدم، وجود نازنینی بود که در مقابلم قرار داشت. سراسیمه به اطراف نگاه می کردم. بینایی چشم من برگشته بود! در همین حین احساس کردم که وجود نازنین شان در حال خروج از اتاق هستند. بلند شدم و شتابان به دنبالشان دویدم. همین طور که می رفتند، فرمودند «برگرد.»

گفتم: «نه آقا. بگذارید من با شما بیایم.» سر از پاشنایم به دنبالشان از اتاق بیرون رفتم. اما کسی را ندیدم. جلوی راه پله پایم پیچ خورد و او پله ها افتاد. وقتی چشم گشودم، روی تخت بیمارستان بودم. همه پزشکان و پرستاران بالای سرم بودند. اما من همچنان سُرک می کشیدم تا آن بار و دلدارم را پیدا کنم. آن ها با تعجب به چشمان شفاف یافته من خیره شده بودند.

<p>شهید سیدناصراغدی</p> <p>تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۰۲/۰۲ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۰۴ محل شهادت: خم شهر مراد، دزکند</p>	<p>شهید خرفی</p> <p>تاریخ تولد: ۱۳۳۹/۰۲/۰۲ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۰۴ محل شهادت: جنوب کوشک مراد، بهشت رضا</p>	<p>شهید رحیمعلی آخر</p> <p>تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۰۵/۰۱ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۰۴ محل شهادت: سرریل ذهاب مراد، بهشت زهرا (س)</p>	<p>شهید محسن مهدی سرخ</p> <p>تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۰۸/۲۰ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۰۴ محل شهادت: شلمچه مراد، بهشت زهرا (س)</p>	<p>شهید حسین منصور گلشانی</p> <p>تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۰۲/۲۵ محل تولد: مشهد تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۲/۰۱ محل شهادت: خم شهر مراد، بهشت زهرا (س)</p>
---	--	---	--	---

شهادتی هفته

۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰

عملیات هفته

نام عملیات: امام علی (ع)

منطقه عملیات: منطقه... اکبر

یگان شرکت کننده: سپاه و ارتش

نیروهای ارتش و سپاه در این عملیات، نخستین حمله هماهنگ خود را به اجرا گذاشتند. البته ابتداء و عملیات حضرت مهدی (ع) در سوسنگرد (مشترک سپاه و ارتش) و عملیات محدود در محور شوش (سپاه) انجام شد تا عملیات اصلی با هدف آزادسازی تپه های مهم... اکبر در منطقه ای به وسعت صد کیلومتر مربع و در چهار محور فرعی در شمال رود کرخه صورت پذیرد. پیش از انجام این عملیات نیروهای خودی پس از عقب راندن دشمن از محور شمال و شمال غرب سوسنگرد، با رها کردن آب رودخانه وحشی کرخه در حد فاصل این رود تا تپه های معروف... اکبر، از پیشروی مجدد دشمن جلوگیری کردند و طی چند مرحله تک و گریز، آن ها را از روستای هوفل تارویه روی روستای سید خلف پس زدند. نیروهای صدام تلاش کردند با ساخت سد خاکی، علاوه بر خشک کردن

زمین، به خط پدافندی خود ثبات و وسعت دهند اما با پایان فصل زمستان و بارندگی، منطقه شمال کرخه به مرور خشک شد و نیروهای ایرانی مجدداً خط پدافندی خود را تارویه روی روستای سید خلف پیش بردند. دشمن نیز در سه مرحله تلاش کرد مواضع از دست داده را بازپس گیری و اشغال کند، اما در همه مراحل نا کام ماند.

با این حمله تپه های... اکبر، منطقه شحیطیه و اراضی شمال سوسنگرد آزاد شدند. همچنین با عملیاتی که نیروهای تحت امر سپاه، به طور هم زمان، در غرب سوسنگرد و به منظور پشتیبانی عملیات اصلی انجام دادند، دشمن را ناسه کیلومتری سوسنگرد عقب راندند. طی این عملیات، تعداد ۵۲۵ دستگاه تانک و نفربر از تجهیزات و جنگ افزارهای دشمن منهدم و ۲۰ دستگاه تانک و نفربر از آن ها به غنیمت

رزمندگان ایرانی درآمد. همچنین در جریان این عملیات ۳۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند یا به اسارت نیروهای خودی درآمدند. در این عملیات، یک گردان زرهی (تانک) عراق به نام «الکندی» تماماً به غنیمت نیروهای خودی درآمد و دشمن نتوانست تنها یک تانک خود را از مهلکه نجات دهد.

در عملیات شش روزه حضرت مهدی (ع) نیز علاوه بر کشته و زخمی شدن و اسارت صدها نفر از نیروهای دشمن بعثی، تعداد زیادی سلاح سبک و سنگین منهدم و به غنیمت گرفته شد. پس از این عملیات، شهر سوسنگرد از تیررس سلاح های سنگین دشمن خارج شد. این عملیات پس از گذشت تقریباً هشت ماه از آغاز جنگ، فتح بایی برای رزمندگان اسلام شد و بسند دفاعی دشمن را که روز به روز مستحکم تر می شد، شکست.